

# Obliging Commercial Company Directors to Declare and Disclose Interests in the Company's Future Transactions: A Comparative Study in United Kingdom and Iranian Law

Hamid Abhary



Seyedeh Tahereh Mosavi



Khatir

OmolbaninRamzanzadeh



Badeli

Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding author)

Hamid.abhary@gmail.com

PhD student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran, Iran

s.mosavikhatir02@umail.umz.ac.ir

Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran  
oramzanzade@yahoo.com

Received: 2024-09-17

Accepted: 2025-02-12

## Abstract

Directors of commercial companies are considered the company's trustees and are required to observe fiduciary duties in managing the company's affairs. Among the most important examples of observing the duty of trust, which is at the forefront of legal and preventive mechanisms to combat corruption, are the laws regarding the management of the directors' personal interests and their conflict with the interests of the company. At the international level, the first academic issues and discussions on conflict of interest date back to the 1970s, and numerous actions have been taken in this field so far. On the other hand, widespread legislation has been enacted in various countries regarding conflict of interest management. In Iranian law, the necessity of enacting laws in this field becomes clearer

Journal of Research and Development  
in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research  
Institute

Vol. 8 | No. ۲۸ | Autumn 2025  
(Original Article)

[www.jcl.illrc.ac.ir](http://www.jcl.illrc.ac.ir)

DOI:

10.22034/law.2025.2041564.1459

when we pay attention to the report on the ranking of countries based on the Public Corruption Perceptions Index published in **2023, according to which our country is ranked 149th out of 180 countries.**The Iranian legal system has also paid attention to management of conflict of interest, and hundreds of legal provisions have been enacted in this regard.

One of the issues through which the fiduciary duty is observed and which prevents conflict between personal interests of managers and those of the company is the requirement for managers to declare and disclose interests in the company's transactions in the immediate future. In English law, this duty is stipulated in Article 177 of the Companies Act of 2006 under the title of General Duties of Directors, and in Iranian law, in Article 129 of the Amendment Bill of the Commercial Act approved in 2024.

Due to the importance of this issue, it will be examined comparatively in English law, as one of the advanced legal systems, and Iranian law. Ultimately, it will be concluded that although this issue has been mentioned in the Amendment Bill of Iranian Commercial Act and also the Bill of Commercial Act drafted in 2024, there are numerous legal gaps and deficiencies in both the English and Iranian legal systems, which are vital to examine and eliminate. Therefore, the need to draft and enact comprehensive laws related to this task and to eliminate gaps and deficiencies in the laws is strongly felt, especially given the Multi-nationalization of commercial companies and the increase in cross-border transactions.

**Keywords:** disclosure of interests, conflict of interests, fiduciary relationship, duty of loyalty, director, company



## الزام مدیران شرکت های تجاری به اعلام و افشای منافع در معاملات پیش روی شرکت: مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران

استاد، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه  
مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)

Hamid.abhary@gmail.com


دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه  
مازندران، بابلسر، ایران

s.mosavikhatir02@umail.umz.ac.ir

استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه  
مازندران، بابلسر، ایران.

oramanzade@yahoo.com

حمید ابهری 

سیده طاهره موسوی خطیر 

ام البنین رمضان زاده بادلی 

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰



فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۸ | شماره ۲۸ | پاییز ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

110.22034/law.2025.2041564.1459

### چکیده

مدیران شرکت های تجاری امین شرکت محسوب می گردند و موظف به رعایت وظایف امانت داری در اداره امور شرکت هستند. از مهم ترین مصادیق رعایت وظیفه امانت داری که در رأس سازوکارهای قانونی و پیشگیری کننده جهت مقابله با وقوع فساد قرار دارد، می توان به قوانین راجع به مدیریت عدم انتفاع شخصی مدیران و تعارض منافع ایشان با منافع شرکت اشاره نمود. در سطح بین المللی اولین مطالب و مباحثات علمی در خصوص تعارض منافع به دهه ۱۹۷۰ باز می گردد و اقدامات متعددی در این زمینه تاکنون صورت گرفته است. از سوی دیگر قانون گذاری های گسترده در کشورهای مختلف در رابطه با مدیریت تعارض منافع انجام شده است. در حقوق ایران، ضرورت قانون گذاری در این زمینه زمانی روشن تر می شود که به گزارش رده بندی کشورها بر اساس شاخص ادراک عمومی فساد که در سال ۲۰۲۳ منتشر گردید توجه نماییم که براساس آن کشور ما در رتبه ۱۴۹ از ۱۸۰ کشور قرار گرفته است.

در نظام حقوقی ایران نیز به مدیریت تعارض منافع توجه شده است و تاکنون صدها ماده قانونی در این خصوص تصویب گردیده است. یکی از موضوعاتی که با رعایت آن وظیفه امانت‌داری رعایت و از تعارض منافع شخصی مدیران با منافع شرکت جلوگیری می‌گردد، الزام مدیران به اعلام و افشای منافع در معاملات پیش‌روی شرکت است. در حقوق انگلیس این تکلیف در ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ تحت عنوان وظایف عمومی مدیران و در حقوق ایران در ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ پیش‌بینی گردیده است. به دلیل اهمیت این موضوع، به صورت تطبیقی به بررسی آن در حقوق انگلیس به عنوان یکی از نظام‌های حقوقی پیشرفته با حقوق ایران پرداخته خواهد شد. نهایتاً این نتیجه حاصل خواهد شد که اگرچه در لایحه اصلاحی قانون تجارت ایران و همچنین لایحه قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ به این موضوع اشاره شده است، اما خلاء و نقص‌های قانونی متعددی در هر دو نظام حقوقی انگلیس و ایران به چشم می‌خورد که بررسی و رفع آن‌ها حیاتی است. لذا ضرورت تدوین و وضع قوانینی جامع در ارتباط با این وظیفه و رفع خلاءها و نواقص قانونی؛ خصوصاً با توجه به بین‌المللی‌گردیدن شرکت‌ها تجاری و افزایش مبادلات فرامرزی به شدت احساس می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** افشای منافع، تعارض منافع، رابطه امانت‌داری، وظیفه وفاداری، مدیر، شرکت تجاری.

## مقدمه

شرکت‌های تجاری دارای شخصیتی مجزا و مستقل<sup>۱</sup> هستند که توسط اشخاص حقیقی یا همان مدیران اداره می‌شوند (S. Shoroye, 2022, p. 25). مدیران شرکت‌های تجاری به عنوان پایه‌های شرکت (DAS, 2019: 1)، ضمن اداره شرکت، مکلف به انجام تعهدات در چارچوب مقررات، اساسنامه و مصوبات مجامع عمومی در راستای تامین منافع کلیه ذینفعان<sup>۲</sup> خصوصاً سهامداران یا شرکا (پاسبان و محمودی، ۱۴۰۳: ۲) و در جهت انجام موضوع شرکت، افزایش سوددهی و ارتقاء جایگاه شرکت هستند (پاسبان، ۱۳۹۵: ۲۱۶). مدیران در یک رابطه امانت‌داری با شرکت خود قرار دارند و موظف به رعایت ضوابط رفتاری هستند. به موجب این رابطه امانت‌داری، مدیر موظف است که برای رعایت وظیفه وفاداری با حسن نیت اقدام نماید. به طور کلی حسن نیت به عنوان صداقت، وفاداری و پایبندی به هنجارهای تجاری قانونی شناخته شده است و به آن «بونافید»<sup>۳</sup> نیز گفته می‌شود (NANAVATI, 2023, p. 7). براساس حقوق انگلیس، برای تحقق عملکرد با حسن نیت، وجود چند ویژگی ضرورت دارد: الف) خلوص نیت در باور یا هدف<sup>۴</sup> ب) پایبندی به وظایف

<sup>۱</sup> مفهوم شخصیت حقوقی جداگانه شرکت این است که، شرکت مانند اشخاص حقیقی مستقل دارای اختیارات خاص خود است که در اساسنامه آن تصریح شده است و توانایی تحصیل و نگهداری اموال به نام خود را دارد. از نخستین پرونده‌هایی که در آن به استقلال و شخصیت حقوقی مستقل شرکت اشاره شده، می‌توان به پرونده Salomon v Salomon & Co Ltd اشاره نمود (S. Shoroye, 2022, p. 25).

<sup>۲</sup> در عصر حاضر شرکت‌ها با طیف وسیعی از اشخاص ذینفع همانند کارکنان، طلبکاران، جامعه و محیط زیست در ارتباط هستند. بر همین اساس برای اینکه یک شرکت تجاری بتواند امور خود را با موفقیت به سرانجام برساند باید تمام افراد متأثر از شرکت را که در آن نفعی دارند مدنظر قرار دهد (گرگین و عزیززاده، ۱۴۰۲: ۴۱).

<sup>۳</sup> - bonafide

<sup>۴</sup> - Honesty In Belief purpose

و تعهدات محول شده<sup>۱</sup> (ج) رعایت استانداردهای معقول تجاری در مورد معامله منصفانه<sup>۲</sup> (د) فقدان قصد کلاهبرداری یا اخذ منافع موهوم (جنیدی و اکبریان طبری، ۱۳۹۷: ۸۶).<sup>۳</sup> به موجب این وظیفه، مدیر یک شرکت باید از اختیارات خود استفاده کند و وظایف خود را با حسن نیت در جهت بهترین منافع شرکت و سهامداران فعلی و آتی شرکت و برای یک هدف مناسب انجام دهد (Marshall and Ramsay, 2012, p. 296). رعایت حسن نیت مستلزم آن است که مدیر از تعارض منافع شخصی با منافع شرکت خودداری نموده (DİNÇER, 2016, p. 72) و خود را در موقعیتی قرار ندهد که منافع و وظایف شخصی او با منافع شرکت و وظایفش در قبال شرکت در تعارض باشد (KERSHAW, 2020, p. 2). به تعارض منافع در سازمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی و همین‌طور قوانین کشورهای مختلف اشاره شده است. البته نحوه برخورد با تعارض منافع را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول، کشورهایی هستند که قانون خاصی در این موضوع به تصویب رسانده‌اند و گروه دوم، کشورهایی هستند که تعارض منافع را بدون تصویب در قانون خاص، در لا به لای قوانین مختلف پیش‌بینی کرده‌اند<sup>۴</sup> (ماستری فراهانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۷۵). تعارض منافع مدیر با شرکت را می‌توان هر موقعیت واقعی یا حقوقی دانست که تحت آن یک مدیر، به واسطه کنترل امور شرکت، به طور بالقوه می‌تواند با برتری دادن منافع خود بر منافع شرکت، بر منافع شرکت تأثیر بگذارد (Raad, 2015, p. 118) و شهنیایی، (۱۴۰۰). در واقع این دکترین، ستونی برای محافظت از منافع آسیب‌پذیر در برابر منافع شخصی امانت‌دار محسوب می‌گردد (Raad, 2015, p. 20). بر همین اساس مدیر موظف به احتراز از تعارض

۱ - Faithfulness To One's Duty Or Obligation

۲ - Observance Of Reasonable Commercial Standards Of Fair Dealing

۳ - Absence Of Intent To Defraud Or To Seek Unconscionable Advantage

۴ - در حقوق ایران علی‌رغم اینکه سال‌هاست که بر ضرورت تدوین ضوابط تعارض منافع پافشاری و در پژوهش‌ها، یادداشت‌ها و گفته‌های صاحبان قلم بر آن تأکید شده است؛ اما تاکنون هیچ نتیجه‌ای حاصل نگردیده و قانونی خاص تحت عنوان مدیریت تعارض منافع به تصویب نرسیده است (محق داماد و درویش زاد، ۱۴۰۱: ۱۱).

منافع شخصی در مقابل منافع شرکت است. چنین الزامی ناشی از وظیفه اساسی مدیر برای عمل با حسن نیت در راستای منافع شرکت است<sup>۱</sup> (HO & LEE, 2007, p. 348). البته مدیران در سمت امانت‌داری برخی وظایف دیگر همانند؛ وظیفه حسابرسی برای سودهای مخفی (قاعده عدم انتفاع)<sup>۲</sup>؛ وظیفه عدم سوء استفاده از فرصت‌های شرکتی (قاعده فرصت‌های شرکتی)<sup>۳</sup>؛ و وظیفه عدم رقابت نادرست با شرکت<sup>۴</sup> را نیز برعهده دارند که در این پژوهش مجال بررسی آن‌ها نمی‌باشد. به صورت کلی این جنبه از وظایف مدیران را می‌توان به دو دسته وظایف مثبت و منفی تقسیم نمود. جنبه مثبت این وظیفه این است که مدیران باید با حسن نیت در جهت منافع کلی شرکت اقدام نمایند و جنبه منفی وظایف مدیر این است که او نباید اجازه دهد که انجام تعهداتش تحت تأثیر روابط او با دیگری قرار گیرد<sup>۵</sup>. درخصوص این جنبه منفی نیز می‌توان دو دلیل اصلی برای چنین رویکرد سختگیرانه‌ای ارائه نمود. اولین مورد استدلال بازدارندگی است. یعنی وظایف باید به شدت اعمال شوند تا هیچ تمایلی برای مدیران جهت پیگیری منافع شخصی خود به هزینه سهامداران ایجاد نشود. ثانیاً، یک رویکرد سختگیرانه روشی کارآمد برای رسیدگی به مشکلاتی است که سهامداران در نظارت بر رفتار مدیران با آن مواجه هستند؛ زیرا ملزم

<sup>۱</sup>. عدم افشای منفعت در معاملات پیش‌روی شرکت را می‌توان از مصادیق افعال فرصت‌طلبانه دانست. حسن نیت به عنوان یک مفهوم سیال و انعطاف‌پذیر در علم حقوق، نقیض رفتار فرصت‌طلبانه است؛ چرا که هیچ رفتار فرصت‌طلبانه‌ای نمی‌تواند مبتنی بر حسن نیت باشد (کریمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶).

<sup>۲</sup>. the duty to account for secret profits (the no-profit rule)

<sup>۳</sup>. the duty not to misappropriate corporate opportunities (the corporate opportunity rule)

<sup>۴</sup>. the duty not improperly to compete with the company

<sup>۵</sup>. دلایل متعددی همانند قاعده حرمت اکل مال به باطل یا دارا شدن ناعادلانه را می‌توان در ارتباط با این وظایف برشمرد. اما مهم‌ترین دلیل اهمیت و توجه به این وظایف لزوم رعایت مصلحت‌سنجی مدیران می‌باشد (مقدم، ۱۳۹۹: ۸۱۳).

دانستن مدیران به رعایت این وظایف و تعهدات، نیاز به چنین نظارتی را کاهش می‌دهد.<sup>۱</sup> از جمله مهم‌ترین تکالیفی که می‌توان آن را جزو وظایف امانت‌داری مدیران که ارتباط مستقیمی با قاعده احتراز از تعارض منافع<sup>۲</sup> دارد لحاظ نمود این است که، مدیران را ملزم به افشای منافع شخصی در معاملاتی که با شرکت منعقد می‌گردد بدانیم. لذا با توجه به اهمیت جایگاه مدیران شرکت‌های تجاری و وظیفه وفاداری و رعایت امانت‌داری در انجام وظایف مدیریتی و احتراز از تعارض منافع توسط ایشان، به صورت اخص به وظیفه مدیران مبنی بر لزوم افشای منافع در معاملات پیش‌روی و همین‌طور معاملات موجود شرکت پرداخته خواهد شد. شایان ذکر است جهت بررسی دقیق این موضوع و رفع خلاءهای موجود در حقوق ایران بهتر است از تجربیات سایر کشورها در این زمینه بهره‌مند گردید. به همین دلیل جستار حاضر در پژوهشی توصیفی-تحلیلی و بر اساس روش کتابخانه‌ای، در گام نخست موضع حقوق انگلیس و پس از آن حقوق ایران را مورد تحلیل قرار خواهد داد و در ادامه به بررسی سایر جزئیات مرتبط به صورت تطبیقی پرداخته خواهد شد.

### ۱. وظیفه اعلام منافع در معاملات پیش‌روی شرکت<sup>۳</sup> در حقوق انگلیس

کلیه اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی از قوانین انتظار دارند که در سایه حمایت آن‌ها روابط حقوقی و مالی‌شان به نحو منصفانه‌ای هدایت شود و از افعال فرصت طلبانه‌ای که می‌تواند سطح اعتماد را کاهش دهد یا از بین ببرد، جلوگیری شود (کریمی، و همکاران ۱۴۰۰: ۲). یکی از این افعال فرصت‌طلبانه ذینفع گردیدن مدیران در معاملات پیشنهادی

<sup>۱</sup> . در این خصوص می‌توان به گفته قاضی Mummery در پرونده Premier Waste Management Ltd v Towers توجه نمود.

<sup>۲</sup> . چگونگی اداره قراردادهای و معاملات منعقد در تجارت خصوصاً تجارت خارجی، به خصوص در رابطه با تعیین قانون مناسب برای اداره اختلافات، همواره از مسائل چالش برانگیز حقوق قراردادهای بوده که در طول دهه‌های متمادی مباحث بسیاری را میان حقوق‌دانان به خود اختصاص داده است. بررسی رویه داوری تجاری بین‌المللی نشان می‌دهد که اعمال قاعده حل تعارض یکی از مهم‌ترین گزینه‌ها برای اداره چنین معاملاتی است (کریمی و عرب احمدی، ۱۴۰۱: ۲۵).

<sup>۳</sup> - Duty to declare interest in proposed transaction or arrangement

و پیش‌روی شرکت‌هاست. بر همین مبنا جهت محافظت از کلیه اشخاص مرتبط با شرکت باید مقرراتی کامل با چارچوب‌بندی مشخص جهت انعقاد این‌گونه معاملات تعیین گردد. یکی از وظایف مهمی که می‌توان آن را جزو وظایف امانت‌داری و از مصادیق مصالحی که باید توسط مدیران برای جلوگیری از سوءاستفاده ایشان (MacDonald, 2010, p. 5) قرار داد این است که جهت بهبود حاکمیت شرکتی<sup>۱</sup>، چنانچه مدیر یک شرکت به هر نحوی، به طور مستقیم<sup>۲</sup> یا غیرمستقیم<sup>۳</sup> (Zhang, 2014, p. 24) در معاملات پیشنهادی و پیش‌روی با شرکت که هنوز به نتیجه نرسیده‌اند و در دست بررسی هستند، ذینفع باشد، او باید ماهیت و جزئیات آن را به سایر مدیران اعلام نماید<sup>۴</sup> (MacDonald, 2QA010, p. 3).

۱. امروزه حاکمیت شرکتی به جنبه مهمی از روش انجام تجارت شرکت‌ها تبدیل شده است. حاکمیت شرکتی مجموعه‌ای از قوانین و رویه‌هایی است که مبتنی بر وظایف امانت‌داری مدیران است و رفتار افراد تحت کنترل شرکت را تنظیم می‌کند. یکی از ویژگی‌های مهم حاکمیت شرکتی ایجاد ساختارها و فرایندهایی است که مدیران را قادر می‌سازد تا مسئولیت‌های قانونی خود را انجام دهند (Christopher Parry, 2014, p. 1).

۲. direct interest

۳. Indirect interest

۴. جهت بیان نمونه عملی اهمیت اعلام جزئیات کامل منافع از جمله ماهیت و میزان منافع می‌توان به پرونده *Mercantile Credit Association v Coleman* اشاره کرد. در این پرونده مدیر شرکت در عین اقدام به عنوان مدیر، در معاملات با شرکت به عنوان دلال نیز اقدام نمود. مدیر مذکور در دفاعیات خویش به این موضوع استناد کرد که موقعیت خود را به عنوان دلال به شرکت اعلام نموده و به همین دلیل به وظیفه خویش عمل کرده و مرتکب تخلف نشده است. با این حال، دادگاه اعلام نمود که صرف اعلام ذینفع بودن کافی نیست و او می‌بایست میزان کمیسیون که در سمت دلالی عاید او می‌شده را نیز برای شرکت افشا می‌نمود (MacDonald, 2010, p. 3).

به این موضوع در ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های انگلیس مصوب ۲۰۰۶؛<sup>۲</sup> زیر مجموعه عنوان وظایف عمومی مدیران<sup>۱</sup> اشاره گردیده است. در بند ۱ ماده مذکور مقرر شده است: «اگر مدیر شرکتی به هر نحوی، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در معاملات پیشنهادی و پیش‌روی با شرکت ذینفع باشد، باید ماهیت و میزان آن منافع را به سایر مدیران.

اعلام و افشا کند»<sup>۲</sup> در خصوص نوع معامله در این ماده، عبارت هر «معامله پیش نهادی» به کار رفته است که هر (ADAMU, 2015, p. 218). نوع قرارداد، از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین قرارداد را شامل می‌گردد که در ابتدای امر شاید به نظر برسد مواد ۱۷۵ و ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس موضوع واحدی را بیان می‌نمایند. اما باید اذعان داشت که این دو ماده علی‌رغم شباهت، با یکدیگر متمایز هستند. بند ۱ ماده ۱۷۵ قانون شرکت‌های انگلیس مقرر می‌دارد: «مدیر یک شرکت باید از موقعیتی که در آن منافع مستقیم یا غیرمستقیمی دارد یا می‌تواند داشته باشد که با منافع شرکت در تعارض است یا ممکن است در تعارض باشد اجتناب کند»<sup>۳</sup>. تمایز این دو ماده در این

---

<sup>۱</sup> . تدوین وظایف حقوق مشترک مدیران یکی از ویژگی‌های بارز تلاش مستمر دولت بریتانیا برای نوسازی مقررات قانون شرکت این کشور است. به طور کلی، بیانیه مدون صرفاً به دنبال بیان مجدد اصولی است که در قانون عرفی و در زمان تدوین وجود داشت و ضمن ادغام قوانین مختلف از قبل موجود، قوانین عرفی وظایف عمومی مدیران را تدوین می‌کند (Kingston, 2011, p. 9). در واقع این قانون، در حالی که اساساً مفاد قانون شرکت‌های ۱۹۸۵ بریتانیا را لغو می‌کند، به وضوح قانون عرفی از قبل موجود را حفظ می‌کند (ADAMU, 2015, p. 145). از نوآوری‌های این ماده لغو الزام برای جلب رضایت اعضا هنگامی که مدیران به معاملات پیشنهادی با شرکت ذینفع هستند، و به جای آن «وظیفه» برای اعلام چنین منفعی با هدف بازتاب عملکرد تجاری گسترده در نظارت بر این موضوع معرفی شده است (HO & LEE, 2007, p. 362).

<sup>۲</sup> - 177(1): "If a director of a company is in any way, directly or indirectly, interested in a proposed transaction or arrangement with the company, he must declare the nature and extent of that interest to the other directors."

<sup>۳</sup> - 175(1): A director of a company must avoid a situation in which he has, or can have, a direct or indirect interest that conflicts, or possibly may conflict, with the interests of the company.

است که در ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ به صورت اخص به ذینفع بودن در معاملات اشاره می‌شود (KEAY, 2012, p. 8). براساس در این ماده مدیر باید قبل از انجام معامله، تعارض منافع و یا ذینفع بودن خویش را برای هیئت مدیره فاش کند تا هیئت مدیره بتواند در پرتو این اطلاعات در مورد نحوه اقدام خویش تصمیم‌گیری کند. در واقع وجود یک معامله برای الزام مدیران به افشای منافع ضرورت دارد و عنصری است که بین این وظیفه «افشای تعارض تعارض» و «وظیفه احتراز از تعارض منافع» تمایز قائل می‌شود (Raad, 2015, p. 214). در اصل، آنچه ماده ۱۷۷ قانون مذکور به آن می‌پردازد، وضعیتی است که لزوماً یک تعارض منافع احتمالی ایجاد می‌شود، اما به جای اینکه آن را در محدوده ماده ۱۷۵ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس قرار دهد، ماده ۱۷۷ نحوه برخورد با تعارض را مشخص می‌کند. از این رو، ممنوعیت مندرج در ماده ۱۷۵ (۱) قانون شرکت‌های ۲۰۰۶، در مورد تعارض ناشی از معاملات با شرکت اعمال نمی‌شود و در عوض مطابق با ماده ۱۷۷ قانون مذکور به آن رسیدگی می‌گردد (Joffe & others, 2018, p. 24). شایان ذکر است که قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ با وضع ماده ۱۷۷، قاعده انصاف را تغییر داد و شاید بتوان گفت که استانداردهای امانت‌داری را کاهش داده است. زیرا در حقوق انگلیس، بدو این گونه تلقی می‌شد که همانند قاعده عمومی پذیرفته شده در مورد قاعده احتراز از تعارض منافع مندرج در ماده ۱۷۵<sup>۱</sup> قانون شرکت‌های ۲۰۰۶<sup>۲</sup>، با توجه به اینکه مدیر واجد وصف امانت‌داری است؛ از

۱. در حقوق انگلیس مرجع اصلی در این خصوص یعنی احتراز از تعارض منافع در معاملات با شرکت، پرونده Aberdeen Rly Co v Blaikie Bros (1854) 1 Macq 461 است (Raad, 2015, p. 209). در این پرونده، شرکتی قراردادی را برای خرید تجهیزات راه آهن با شرکت دیگری منعقد نمود. اما زمانی که معلوم شد که رئیس هیئت مدیره، از اعضاء هیئت مدیره آن شرکت است؛ تعارض منافع آشکار گردید.

۲. ماده ۱۷۵ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس مقرر می‌دارد: «مدیر یک شرکت باید از موقعیتی که در آن منافع مستقیم یا غیرمستقیمی دارد یا می‌تواند داشته باشد که با منافع شرکت در تعارض است یا ممکن است در تعارض باشد اجتناب کند.»

هرگونه معامله شخصی با شرکت کاملاً منع است و هرگونه معامله بدون توجه به انصاف یا مزیت ظاهری که ممکن است به نفع شرکت داشته باشد، ممنوع است (ADAMU, 2015, p. 214). این قاعده در حقوق انگلیس به‌موجب پرونده<sup>۱</sup> Keech v Sandford بنا گردیده و به شرکت این حق را می‌دهد که از هرگونه معامله‌ای که در آن منافع مدیر به‌صورت قطعی یا احتمالی با منافع شرکت در تعارض است و یا حتی احتمال سوء نیت یا تقلب در آن می‌رود اجتناب کند (Loos, 2016: 166). مثال علمی دیگر این شرایط را می‌توان در پرونده<sup>۲</sup> Aberdeen Railway Co. vs. Blaikie Bros و Humphery & Anor v. Bennett (2023) EWCA Civ. 1433<sup>۳</sup> یافت. البته نباید از این موضوع غافل گردید که منع صریح مدیران از معامله با شرکت ممکن است در برخی شرایط برای شرکت مفید نباشد. بلکه بالعکس ممکن است که مدیر، بهترین منبع برای رفع مشکلات پیش روی شرکت باشد. به عنوان مثال ممکن است که مدیر مالک محصول و یا مواد اولیه مورد نیاز شرکت با بهترین کیفیت باشد<sup>۴</sup>. علاوه بر این، معامله با مدیر ممکن است باعث

<sup>۱</sup>. Keech v Sandford [1726] EWHC J76

<sup>۲</sup>. در این پرونده رئیس هیئت مدیره از طرف شرکت قراردادی برای خرید تعداد زیادی صندلی از شرکتی که در آن حضور داشت منعقد کرد. در این شرایط وظیفه او در قبال شرکت، او را ملزم به تهیه صندلی‌ها با کمترین قیمت ممکن می‌کرد و در مقابل نفع شخصی او، او را در جهتی کاملاً متضاد سوق می‌داد و او را وادار می‌کرد تا قیمت را تا حد ممکن بالا ببرد.

<sup>۳</sup> - در این پرونده مدیران و سهامداران اکثریت شرکت به دلیل تعارض منافع شرکت با منافع شخصی آنان، به نقض وظیفه امانت‌داری متهم و در نهایت محکوم شدند. این شرکت در سال ۲۰۱۹ یک قطعه زمین را خریداری و مجوز توسعه زمین را با ساخت خانه‌های جدید در آن به دست آورد. اما به دلیل کمبود بودجه، امکان توسعه این ملک و ساخت خانه‌های جدید فراهم نگردید. متعاقباً متهمان، ملک را به همان قیمتی که خریداری کرده بودند به یکی از شرکت‌های مرتبط دیگر خود فروختند و باعث شدند که شرکت فرصت سود بردن از توسعه آن زمین را از دست بدهند.

<sup>۴</sup>. از نمونه‌های عملی این مورد می‌توان به پرونده North-West Trans. Co. vs. Beatty اشاره نمود. در این پرونده یک کشتی بخار برای بیتی که هم سهامدار عمده و هم مدیر شرکت حمل و نقل بود ساخته

صرفه‌جویی در زمان، ریسک و هزینه‌های هنگفت شرکت شود. بنابراین شناسایی راه حل مناسبی که مدیر را از شر معاملات متعارض خلاص کند و در عین حال به او اجازه انعقاد چنین معاملاتی را با شرکت دهد مورد توجه قرار گرفت و ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ در این خصوص مدون گردید. پیش از تدوین این قانون در مواردی که مدیر نسبت به افشاء منافع اقدام می‌نمود، تایید سایر اعضا الزامی بود، اما طبق ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶،

صرف افشای منافع کفایت نموده و تایید سایر اعضاء هیئت مدیره مورد نیاز نیست (ADAMU, 2015, p. 221). درواقع افشای وجود منافع مورد نیاز است نه تایید آن. این درحالی است که تعارض‌های «موقعیتی» بر اساس ماده ۱۷۵ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ برای جلوگیری از نقض وظیفه نیاز به مجوز قبلی دارند، در تعارض‌های معاملاتی براساس ماده ۱۷۷ قانون فوق‌الذکر صدور مجوز و اجازه سایر مدیران لازم نیست.

البته تکلیف به احتراز از تعارض منافع و انتفاع شخصی در معاملات پیشنهادی و پیش‌روی شرکت به موجب ماده ۱۷۷، قاعده‌ای امری نیست و شرکت‌ها جهت عدول از این اختیار گسترده و جلوگیری از سوء استفاده مدیر ذینفع می‌توانند به موجب بند ۱ ماده ۱۸۰ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶، در اساسنامه شرکت خلاف این موضوع را تصریح نمایند و صدور مجوز را در چنین مواقعی الزامی نمایند. اما مدیر ذینفع نمی‌تواند در زمان تصمیم‌گیری در خصوص این موضوع مشارکت نماید و در زمان رای‌گیری جزو حد نصاب محسوب نمی‌گردد<sup>۱</sup> (MacDonald, 2010, p. 2-3). ضمناً در صورت عدم افشای موارد فوق، هرگونه قرارداد منتج با شرکت به دلیل تعارض منافع فاش نشده در نتیجه نقض وظیفه، قابل ابطال است (OMOTOYE, 2023, p. 71) و شرکت حق دارد آن معامله و قرارداد انجام شده را تأیید یا

---

می‌شد. هیئت‌مدیره تصمیم گرفت کشتی بخار را از بیتی خریداری نماید اما قرارداد خرید به دلیل نقض وظیفه امانت‌داری، باطل می‌شد. با این حال، تصمیم به خرید با اکثریت آرا در یک مجمع عمومی تصویب گردید و نقض وظیفه امانت‌داری را تایید می‌نمود.

<sup>۱</sup>. Rule 95 of Table A

ابطال کند. البته حق شرکت جهت تایید یا ابطال، در صورتی که شرکت قبل از ابطال، بی جهت تأخیر کند یا با حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت تداخل داشته باشد از بین می‌رود. در صورتی که شرکت بخواهد قرارداد را ابطال کند، تصمیم به ابطال باید به طور صریح و سریع ابلاغ شود و تا آن زمان قرارداد معتبر و لازم‌الاجرا بوده و به حیات خود ادامه می‌دهد. اگر قرارداد به طور کامل انجام شده باشد نیز قابل ابطال نیست. ضمناً شرکت می‌تواند مدیر را در قبال هر گونه سودی که از آن معامله به دست آورده است مسئول بداند و یا از وی بخواهد که خسارت وارده به شرکت را جبران کند و مسئولیت آن منوط به ابطال قرارداد توسط شرکت نیست (MacDonald, 2010, p. 10-11). بنابراین مدیری که نسبت به افشای منافع خویش در معامله اقدام ننموده اعم از اینکه معامله ابطال گردد یا خیر براساس ماده ۱۷۷ و همچنین ماده ۱۹۵<sup>۱</sup> (۳) و ماده ۲۱۳<sup>۲</sup> (۳) قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ مسئول خواهد بود. از نکات قابل توجه، تبیین تفاوت میان ماده ۱۷۷ با ماده ۱۸۲ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس<sup>۳</sup> است. در خصوص تفاوت میان این دو ماده باید بیان نمود که تکلیف به افشای منافع در ماده ۱۷۷ فقط برای معاملات پیش‌روی با شرکت که هنوز تصمیم نهایی درمورد انعقاد آن‌ها گرفته نشده است اعمال می‌شود؛ در حالی که ماده ۱۸۲ مربوط به موقعیتی است که مدیر پس از انعقاد معامله، در آن قرارداد ذینفع می‌گردد و یا ذینفع بودن او در آن معامله متعاقباً فاش می‌گردد.

## ۲. وظیفه اعلام منافع در معاملات پیش‌روی شرکت در حقوق ایران

در حقوق ایران قانون‌گذار برای انجام برخی فعالیت‌های تجاری شرایط خاصی را تعیین نموده است<sup>۴</sup> و همچنین برای تصدی برخی از مشاغل، ممنوعیت‌هایی را اعمال کرده است و از طرف دیگر، برخی اشخاص را از انجام اعمال تجاری منع نموده است (عبدی پور فرد،

<sup>۱</sup>. <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2006/46/section/195/2016-03-01>

<sup>۲</sup>. <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2006/46/section/213/2016-03-01>

<sup>۳</sup> -180(1): Where a director of a company is in any way, directly or indirectly, interested in a transaction or arrangement that has been entered into by the company, he must declare the nature and extent of the interest to the other directors in accordance with this section.

<sup>۴</sup> - ماده ۲ قانون راجع به دلالتان مصوب ۱۳۱۷

۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۶۰).<sup>۱</sup> با این وجود؛ قوانین شرکت‌ها فاقد احکام روشنی درباره تکلیف مدیر به افشای منافع شخصی در تصمیمات مدیریتی است اما این به معنای نبود این تکلیف برای مدیران نیست. در حقوق ایران مشابه این تکلیف را می‌توان در مواد ۱۲۹ ل.ا.ق.ت یافت. قانون‌گذار در این ماده و همین‌طور مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون مذکور اقدام به ایجاد یک سیستم کنترلی برای جلوگیری از سوء استفاده مدیران از موقعیت خود در انجام معاملات با شرکت به منظور حمایت از سهامداران و شرکت در برابر خطرات تحمیل زیان-های احتمالی نموده است؛ چراکه از یک سو بیم آن می‌رود که مدیر در انعقاد معامله با شرکت از موقعیت خود سوء استفاده کند و از سوی دیگر، چه بسا ممکن است این معامله برای شرکت سودآور باشد؛ از همین رو قانون‌گذار راه‌حل بینابینی را اتخاذ نموده است که به موجب آن چنانچه در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود، به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله واقع یا سهام شونده باید اجازه هیئت مدیره را کسب نمایند. آن عضو هیئت مدیره و یا مدیر عامل ذینفع نیز در مجمع عمومی عادی هنگام تصمیم‌گیری نسبت به معامله مذکور حق رای نخواهند داشت.

بنابراین فرایند کنترل این دسته معاملات براساس قانون تجارت فرایندی چند مرحله‌ای است. در ابتدا هیئت مدیره باید به ارزیابی آن معامله پرداخته و از منصفانه و متعارف بودن آن اطمینان حاصل نماید. پس از سنجش معامله توسط هیئت مدیره، در مرحله دوم بازرس مکلف است تا نظر خویش را ضمن گزارش خاصی حاوی جزئیات معامله به مجمع تقدیم نماید. در مرحله آخر مجمع عمومی عادی که مرجع اصلی تنفیذ این‌گونه معاملات است، تصمیم نهایی مبنی بر تایید و یا عدم تایید این معاملات را اتخاذ خواهد نمود. ضمانت اجرای عدم رعایت این ماده و به‌مخاطره انداختن منافع شرکت نیز در بند ۳ و ۴ ماده ۲۵۸ ل.ا.ق.ت مقرر گردیده و رئیس و اعضاء هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت مشمول مجازات کیفری می‌گردند. البته همان‌گونه که در ماده ۱۳۰ ل.ا.ق.ت ۱۳۴۷ مقرر گردیده است معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ در هر حال ولو آن که توسط مجمع عادی تصویب نشود در مقابل اشخاص ثالث معتبر است مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن

<sup>۱</sup> -ماده ۱۱۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷

شرکت کرده باشد. البته این قید استثناء طبق ماده ۵۸۹ لایحه تجارت مصوب ۱۴۰۳ تغییر کرده است. طبق لایحه جدید آگاهی شخص ثالث و یا به صورت متعارف آگاه بودن او از عدم تأیید بازرس یا بازرسان، یا مدیر یا هیئت مدیره و یا عدم تشریفات قانونی موجب عدم اعتبار معاملات مذکور در برابر اشخاص ثالث خواهند گردید. ضمناً براساس ماده ۱۳۱ ل.ا.ق.ت در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ قانون مذکور بدون اجازه هیئت مدیره صورت گرفته باشد؛ هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آن‌ها را تصویب نکنند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن، بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. لیکن در هر حال مسئولیت مدیر و مدیران و یا مدیر عامل ذینفع در مقابل شرکت باقی خواهد بود. ضمناً همان‌گونه که در نظریه شماره ۷/۹۹/۵۳۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۰۴ اداره کل حقوقی قوه قضاییه مقرر گردیده است، چنانچه مجمع عمومی عادی معاملات را تصویب کرد، معامله دیگر قابل ابطال نیست. تصویب این معاملات در مجمع همانند تصویب دیگر مصوبات است و مقنن نصاب خاصی را پیش‌بینی نکرده است. بنابراین از تجمیع مواد فوق می‌توان نتیجه گرفت که مطابق ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت چنانچه معامله توسط هیئت مدیره اجازه نشود ولی توسط مجمع عمومی عادی تصویب گردد، معامله صحیح است. اما اگر هیئت مدیره اجازه دهد ولی به تصویب مجمع عمومی عادی نرسد، آن معامله قابل ابطال خواهد بود. لذا این معاملات برخلاف عملیات مذکور در ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت که به خودی خود باطل هستند، فی‌الغالب باطل نخواهند بود بلکه در صورت عدم رعایت شرایط و مقررات مواد ۱۲۹ الی ۱۳۱ ل.ا.ق.ت قابل ابطال هستند.

علاوه بر مورد فوق، درباره شرکتهای بورسی، براساس تبصره ۱ ماده ۷ دستورالعمل حاکمیت شرکتی<sup>۱</sup>، هر یک از مدیران باید داشتن منافع با اهمیت در یک معامله یا موضوع را نزد هیئت‌مدیره افشا کند. درباره سایر شرکتهای صاحبان سرمایه می‌توانند با تنظیم

---

<sup>۱</sup>. Corporate Governance

متناسب اساسنامه و سایر اسناد شرکتی و درج تعهدات مدیران درباره افشا در این اسناد، نتیجه مناسب درباره تعهد افشای منافع شخصی مدیر در معاملات را به دست آورند. اهمیت افشای اطلاعات تاثیرگذار و مهم صرفا به افشای اطلاعات مربوط به ذینفع بودن مدیران محدود نمی‌گردد. به عنوان مثال در مواد ۴۰ و ۴۵ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی به اهمیت افشای اطلاعات تاثیرگذار اشاره نموده و براساس این ماده ناشران اوراق بهادار حسب ترتیبات مقرر توسط سازمان بورس و اوراق بهادار، مکلف به افشای اطلاعاتی در بازارهای اولیه و ثانویه هستند که ممکن است بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران برای خرید اوراق بهادار و قیمت این اوراق تاثیرگذار باشد (شهیدی و شمس الهی، ۱۳۹۹: ۲۴۸). در لایحه قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ نیز دامنه تکلیف افشای منافع از مدیران و مدیران عامل فراتر رفته و شرکا و یا سهامدارانی که بیش از ده درصد سرمایه شرکت را دارند را نیز دربر می‌گیرد.

### ۳. دامنه منافع افشا شونده

در ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس از واژه transaction و arrangements استفاده شده است که می‌توان آن‌ها را به معاملات پیشنهادی و پیش‌روی شرکت تعرف نمود که هر معامله‌ای را که صرف نظر از ماهیت آن، دارای آثار قراردادی باشد دربرمی‌گیرد. این اصطلاح دامنه وسیعی دارد که می‌تواند معاملاتی همانند فروش اموال، خرید، اجاره و امثال آن را شامل شود (Raad, 2015, p. 214). در حقوق ایران در ماده ۱۱۲۹ ل.ا.ق.ت مصوب ۱۳۴۷ نیز از عبارت معامله استفاده گردیده است. معامله طبق قانون تجارت ایران معاملاتی هستند که جنبه اتقاقی دارند، به قصد انتفاع انجام می‌شوند و به موجب مواد ۲ و ۳ قانون تجارت به دو دسته معاملات تجاری ذاتی و تبعی قابل تقسیم هستند (اسکینی، ۱۳۹۰: ۶۸). بنابراین وظیفه افشای منافع در حقوق ایران صرفا در مورد معاملات اجرا می‌گردد و توافق‌ها، تفاهم‌ها و همین‌طور فعالیت‌های تجاری (مانند تصدی به حمل و نقل، تصدی به عملیات حراجی و تصدی به هر قسم نمایشگاه‌های عمومی) را در بر نمی‌گیرد. نکته قابل تامل، تعیین دامنه منفعت در حقوق این دو کشور است. در حقوق انگلیس طبق ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶، مدیر ذینفع باید هرگونه منفعت مستقیم و یا

غیرمستقیم را به سایر مدیران اعلام نماید. منفعت مستقیم به این معناست که مدیر به صورت مستقیم و بلاواسطه دارای یک منفعت شخصی (مالی) در آن معامله است<sup>۱</sup>، یعنی یک حق مالکانه در آن معامله<sup>۲</sup> دارد، مثلاً مالک شرکت یا شریک در مشارکت<sup>۳</sup> و یا خریدار یا فروشنده ملک است. منفعت غیر مستقیم نیز بدین معناست که مدیر به صورت غیر مستقیم و از طریق شخص ثالثی در آن معامله ذینفع است. مثلاً مدیری دارای سهام نزد شرکت ثالث باشد و یا به عنوان مدیر در آن شرکت فعالیت کند (Raad, 2015, p. 215). جهت تبیین بهتر این موضوع می‌توان به نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۱۲۷۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۲/۰۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه اشاره نمود. این نظریه مشورتی در پاسخ به استعلام پیرامون این پرسش ارائه گردید که آیا در شرکت‌های تعاونی مسکن دستگاه‌های دولتی، هیئت مدیره منتخب می‌تواند از شرکت واحد آپارتمانی خریداری کند؟ در این نظریه گفته شده است که مطابق ماده ۲۵ اساسنامه نمونه شرکت‌های تعاونی مسکن، «معاملات هر یک از اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل با تعاونی اعم از این که به طور مستقیم طرف معامله باشند و یا در شرکت یا موسسه یا بنگاه طرف قرارداد ذی‌نفع یا دارای سهم باشند. طبق ماده ۱۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، تابع مقررات ماده ۱۲۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ خواهد بود». همان‌گونه که در این نظریه مشورتی نیز اشاره شده است منفعت غیر مستقیم به ذی‌نفع یا دارای سهم گردیدن در شرکت یا موسسه یا بنگاه طرف قرارداد تعریف گردیده است. بنابراین تعارض منافع یک مدیر در معامله پیشنهادی و پیش‌روی با شرکت، هم در حقوق ایران به موجب ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت و هم در حقوق انگلیس به موجب ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ ممکن است به صورت‌های مختلف مستقیم و غیرمستقیم رخ دهد، یعنی جایی که خود مدیر یک طرف قرارداد یا توافق نیست، اما به قدری وابسته به کسی

<sup>۱</sup>. Transvaal Lands Company v New Belgium (Transvaal) Land and Development Company [1914] 2 Ch 488, 503 (CA).

<sup>۲</sup>. Transvaal Lands Co v New Belgian Land Co [1914] 2 Ch 485(CA); Newgate Stud Co v Penfold [2004] EWHC 2993 (Ch), [2008]1 BCLC 46

<sup>۳</sup>. Aberdeen Rail Co v Blaikie [1843-60] All ER Rep 249 (HL); Gwembe Gwembe Valley Development Company Ltd v Thomas Koshy [2003] EWCA Civ 1048, [2003] WL 21729210

است که (خواه یک شرکت یا یک فرد) به طور منطقی می‌تواند فرض شود که او نیز ذینفع است و از آن معامله سود خواهد برد. از نمونه‌های عملی جهت تبیین بهتر این موضوع می‌توان به پرونده Aberdeen Rly Co v Blaikie Bros اشاره کرد که در آن مدیر هم طرف خریدار و هم فروشنده کالا بود. یا در پرونده<sup>۱</sup> Movitext Ltd v Bulfield، مدیران اموالی را که در اختیار شرکت بودند اجاره کردند و با توجه به تعهداتش تحت اجاره نامه، از شرکت تضمین گرفتند. مدیران به عنوان صاحبان ملک، موجد بودند در حالی که به عنوان مدیران شرکت، به نفع مستاجر عمل می‌کردند. در پرونده<sup>۲</sup> Gwembe Valley Development Co Ltd v Koshy نیز، شرکت ارز خارجی را از شرکت دیگری که توسط مدیر عامل این شرکت کنترل می‌شد خریداری کرد. در این معاملات، مدیر در هر دو طرف رابطه قرار می‌گیرد، به نمایندگی از شرکت و از طرف خود اقدام می‌کند و بنابراین در موقعیت تعارض بین منافع شخصی خود و وظیفه‌اش برای ارتقای منافع شرکت قرار داشت.

بنابراین در قانون شرکت های انگلیس و ایران تعهد مدیران به افشای هر گونه منفعت مستقیم یا غیرمستقیم برای مدیران الزامی است، حتی ممکن است مدیری متعهد به افشای منافع گردد اما طرف معامله با شرکت نباشد. سوالی که در این میان مطرح می‌گردد این است که آیا وظیفه مدیر برای افشای منافع میان شرکت و یک شخص وابسته با او وجود دارد یا خیر؟<sup>۳</sup>

بدوا باید خاطر نشان نمود که معامله با اشخاص وابسته یکی از عواملی است که منجر به کاهش ارزش شرکت در بازار سرمایه می‌گردد. اگرچه تمام معاملات با اشخاص وابسته

<sup>۱</sup>. [1988] BCLC 104.

<sup>۲</sup>. [2004] 1 BCLC 131.

<sup>۳</sup>. در حقوق انگلیس اشخاص مرتبط و مصادیق آن در ماده ۲۵۲ قانون شرکت های ۲۰۰۶ انگلیس بیان گردیده است. براساس این ماده اشخاص مرتبط با مدیران عبارتند از افراد خانواده مدیر (در ماده ۲۵۳ به تفصیل اعضای خانواده عبارتند از همسر یا شریک مدنی مدیر و فرزندان او اعم از فرزندان تنی و فرزندان که به سرپرستی پذیرفته است و والدین مدیر)، سازمان و شرکتهای که مدیر با آن مرتبط است (به ماده ۲۵۴ مراجعه گردد)، امین مدیر، شریک مدیر یا همسر یا فرزندان او.

<https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2006/46/section/252/2016-03-01>

فرصت طلبانه نیست اما این‌گونه معاملات را از عوامل تاثیرگذار بر ریسک می‌دانند و سرمایه‌گذاران قبل از سرمایه‌گذاری برای این موضوع اهمیت زیادی قائل می‌گردند. علاوه بر این وابستگی طرفین معامله با یکدیگر می‌تواند بر استقلال موجود در انعقاد معاملات تاثیرگذار باشد (وقفی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۱-۷۳). بنابراین با توجه به اهمیت این موضوع بر سرمایه‌گذاری، به نظر می‌رسد چنین افشاگری ضمنی مورد نیاز و ضروری باشد. براساس ماده ۲۵۲ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶، اشخاص ثالث مرتبط و وابسته به مدیر می‌توانند در آن معامله ذینفع باشند (HoganLovell, 2019, p. 52; Howley, 2008, p. 2). در حقوق انگلیس در ماده ۲۵۲ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ اشخاص وابسته به مدیر به صورت صریح احصا گردیده‌اند. براساس ماده مذکور اشخاص وابسته عبارت‌اند از: اعضای خانواده مدیر<sup>۱</sup>، سازمان و یا شرکت ذینفعی که مدیر با آن در ارتباط است، مدیری که به عنوان امین تراست اقدام می‌نماید، مدیری که در شرکت ثالث ذینفع سهامدار است یا به عنوان مدیر در آن شرکت فعالیت می‌کند یا امین سهامی است که سرمایه‌گذاری شده است و یا نماینده یک سهامدار عمده در یک شرکت است که منافع آن با منافع شرکت در تعارض است<sup>۲</sup> (KEAY, 2012, p. 8 & Raad, 2015, p. 215). لذا براساس ماده ۱۷۷ و ۲۵۲ قانون شرکت‌های انگلیس، به نظر می‌رسد که در معاملات بین شرکت و شخص وابسته به مدیر نیز مدیر ملزم به افشای منافع خویش است چراکه چنین منفعی در چارچوب منافع غیرمستقیم قرار می‌گیرند، در غیر این صورت شرکت به آسانی در معرض سوءاستفاده قرار خواهد گرفت.

در حقوق ایران در انتهای ماده ۱۲۹ به ذینفع بودن مدیر اشاره گردیده است. براساس این ماده صرفاً اعضای هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت و همچنین موسسات و شرکت‌هایی که

---

<sup>۱</sup> طبق ماده ۲۵۳ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ اعضا خانواده، همسر یا شریک مدنی مدیر و فرزندان او اعم از فرزندان تنی و فرزندانانی که به سرپرستی پذیرفته‌اند و به سن ۱۸ سال نرسیده‌اند و والدین مدیر را شامل می‌گردد.

<sup>۲</sup> Transvaal Lands Company v New Belgium (Tr. ۰۲۳++۲۴۵ansvaal) Land and Development Company [1914] 2 Ch 488, 503.

اعضای هیئت مدیره یا مدیرعامل شرکت، شریک یا عضو هیئت مدیره یا مدیر عامل آن‌ها باشند نمی‌توانند بدون اجازه هیئت‌مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف معامله واقع یا سهام شوند. البته در لایحه قانون تجارت ۱۴۰۳ تغییراتی در دایره شمول این ماده ایجاد گردیده است و به موجب این ماده دایره افرادی که باید الزامات این ماده را رعایت نمایند گسترده‌تر شده است اما همچنان به افراد نسبی و سببی مرتبط با مدیران اشاره نشده است. بنابراین برخلاف حقوق انگلیس که مبنای ماده ۱۷۷ آن صرفاً ذینفع بودن مدیر و اشخاص مرتبط با او است، در حقوق ایران علاوه بر طرف معامله و یا سهام بودن مدیر به ذینفع بودن آن‌ها نیز اشاره شده است. شایان ذکر است که عبارت «غیرمستقیم» و دایره شمول آن در ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت. مشخص نگردیده است و تشخیص آن به دادگاه محول شده است، اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه برخلاف ماده ۱۳۲ که صراحتاً به افراد مرتبط با مدیر اشاره نگردیده است قصد قانون‌گذار عدم ممنوعیت ذینفع بودن و یا طرف معامله و یا سهام بودن اشخاص مرتبط با مدیر همانند همسر، والدین و یا فرزندان در معاملات پیشنهادی پیش‌روی شرکت باشد<sup>۱</sup>. این درحالی است که اهمیت معاملات شرکت‌های تجاری اقتضا دارد که جهت جلوگیری از سوء استفاده مدیران همانند ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت. و یا همانند ماده ۱۷۷ و ۲۵۲ قانون شرکت‌های انگلیس برخی افراد وابسته به مدیر با درجه و طبقه‌ای مشخص نیز از ذینفع گردیدن و یا طرف معامله و سهام بودن در معاملات شرکت منع گردند.

#### ۴. منافع مستثنی از افشای اطلاعات

پرسشی که در این قسمت باید به آن پاسخ داده شود این است که آیا در معامله‌ای که متضمن ضرری برای شرکت نباشد و تعارض منفعت در آن وجود نداشته باشد، اعلام و افشای این موضوع و انجام تشریفات مربوطه در حقوق ایران و انگلیس الزامی است؟

<sup>۱</sup> البته برخی حقوق‌دانان معتقدند که منظور قانون‌گذار، معاملات به نام بستگان درجه اول و یا به نام شرکتی بوده که سهامدار عمده آن است (پاکدامن، ۱۳۸۹: ۳۹)

در حقوق انگلیس به‌صراحت به این مسئله اشاره شده و دامنه گسترده ماده ۱۷۷ با استثناهای خاصی در بندهای (۵) و (۶) محدود شده است که براساس آن افشای منافع در موارد ذیل الزامی نیست:

● منافع (به ویژه منافع غیرمستقیم) یا معامله‌ای که مدیر از آن آگاه نیست (ماده ۱۷۷(۵)).<sup>۱</sup> در مورد این استثناء باید به این موضوع توجه نمود که معیار سنجش آگاهی مدیر معیاری عینی است. یعنی مدیر آگاه از موضوعاتی تلقی می‌شود که به طور منطقی باید از آن‌ها آگاه باشد (ADAMU, 2015, p. 221).

● منافی که به طور منطقی نمی‌توان آن‌ها را به عنوان احتمال بروز تعارض منافع در نظر گرفت (ماده ۱۷۷(۶)(a)).<sup>۲</sup>

● منفعت تا حدی که سایر مدیران قبلاً از آن آگاه بوده باشند (در این خصوص سایر مدیران از هر چیزی که به طور منطقی باید از آن آگاه باشند، آگاه تلقی می‌شوند) (ماده ۱۷۷(۶)(b)).<sup>۳</sup>

در حقوق ایران به‌عکس حقوق انگلیس که به‌صورت صریح استثنائات افشای معاملات توسط مدیران بیان گردیده است و احتمال بروز تعارض منافع را جهت ممنوعیت معامله مدیر با شرکت ضروری دانسته است، مواد ۱۲۹ تا ۱۳۱ ل.ا.ق.ت نسبت به این موضوع ساکت هستند و از ظاهر مواد فوق و اطلاق لفظ معامله به نظر می‌رسد که مقصود

۱ - This section does not require a declaration of an interest of which the director is not aware or where the director is not aware of the transaction or arrangement in question. For this purpose a director is treated as being aware of matters of which he ought reasonably to be aware.

۲ - A director need not declare an interest—

(a) if it cannot reasonably be regarded as likely to give rise to a conflict of interest.

۳. جهت تعیین و بررسی این موضوع باید معیار عینی مدنظر قرار گیرد. اثبات این مهم نیز برعهده مدیر متهم می‌باشد (MacDonald, 2010: 4).

۴ - if, or to the extent that, the other directors are already aware of it (and for this purpose the other directors are treated as aware of anything of which they ought reasonably to be aware)

قانون‌گذار کلیه معاملات می‌باشد و قید و استثنایی بر این موضوع وارد نیست. علاوه بر این احتمال بروز تعارض منافع نیز ضرورت ندارد و صرف طرف معامله و یا سهمیم واقع گردیدن کفایت می‌نماید. برخی حقوق‌دانان نیز معتقدند که نباید به اطلاق این لفظ توجه نمود و تملکات بلاعوض همچون هبه و صلح بلاعوض را از استثنائات مواد فوق می‌دانند (محمدی و یاقری، ۱۳۹۳: ۳۴۶). به نظر می‌رسد استثناء مذکور کاملاً صحیح و با منطق تجاری خوب کاملاً همسو است. لذا به دلایلی همانند فلسفه وضع این ماده که رعایت مصالح و منافع شرکت می‌باشد نباید به اطلاق این لفظ (صرفاً در تملکات بلاعوض) توجه نمود.

#### ۵. نحوه افشای منافع

افشای منافع توسط مدیران در معاملات پیش‌رو و موجود شرکت، نه تنها از نظر نظری بسیار مهم است بلکه به‌صورت عملی نیز می‌تواند امری پیچیده و حائز اهمیت باشد. اهمیت این تکلیف زمانی مشخص می‌گردد که میان مدیران با شرکت یا سهامداران و شرکا و یا اشخاص ثالث اختلاف نظر ایجاد گردد. در آن زمان دادگاه‌ها باید الزامات مندرج در ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس و ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت را به‌صورت دقیق رعایت و بررسی نماید. در این میان بار اثبات افشای منافع بر عهده مدیر است که باید نشان دهد که افشای کامل را در برابر شرکت انجام داده است. این افشا شامل کلیه موارد مرتبط با هر گونه منفعی می‌گردد که ممکن است منجر به تغییر تصمیم مدیران، چه در انعقاد معامله مربوطه و چه در اصلاح شرایط ورود به آن معامله گردد.

در حقوق انگلیس نحوه اعلام منافع به‌صراحت مشخص گردیده است. به‌موجب قانون شرکت‌های انگلیس، افشای منافع ممکن است (اما لازم نیست) در جلسه هیئت مدیره به‌صورت مختصر و واضح و بدون هرگونه اطلاعات گمراه‌کننده صورت پذیرد (Raad, 2015, p. 231). افشای مورد نیاز، باید افشایی باشد کامل و صریح و دربردارنده ماهیت و میزان منفعت مدیر قبل از اینکه شرکت وارد آن معامله شود (Raad, 2015, p. 224)، تا سایر مدیران بتوانند تشخیص دهند که منفعت مدیر چیست و تا چه اندازه گسترش می‌یابد

(MacDonald, 2010: 4)<sup>۱</sup>. این رویکرد روشن‌گرانه و شفاف<sup>۲</sup> نسبت به حاکمیت شرکتی نه تنها به مدیران کمک می‌کند تا از تعهدات قانونی خود پیروی کنند، بلکه به موفقیت گسترده‌تر شرکت نیز کمک می‌کند. هدف از ارائه این جزئیات جلوگیری از هرگونه ابهام در نحوه انجام این وظیفه و ارائه راهنمایی روشن به مدیر در این زمینه است. با این وجود در قانون شرکت‌های تجاری ایران اعم از لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و یا حتی لایحه قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ به صرف بیان این تکلیف و دامنه شمول اشخاصی که ملزم به رعایت آن هستند اکتفا نموده است و نحوه اعلام این منافع توسط مدیران به هیئت مدیره اعلام نشده است. این در حالی است که قاعده‌گذاری و ترسیم نقشه‌راه برای مدیرانی که اداره شرکت را عهده‌دار می‌شوند، جهت‌دهی و پویایی شرکت‌ها را به دنبال خواهد داشت (پوررضایی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۵۲). شاید تصور گردد که نحوه اعلام و افشای منافع موضوعی کم اهمیت و یا بی اهمیت است. اما در عمل و خصوصاً زمانی که بار اثبات افشای منافع بر دوش مدیران قرار می‌گیرد، اهمیت آن آشکار می‌شود. به عنوان مثال زمانی که مدیر در معامله‌ای سهام یا طرف معامله واقع می‌شود (خصوصاً به صورت غیرمستقیم) و این موضوع را به صورت کتبی و یا از طریق اظهارنامه و با قید جزئیات به هیئت مدیره اعلام می‌کند، اثبات اعلام و افشای این موضوع و حسن نیت او در انجام آن معاملات بسیار آسان است و اثبات خلاف آن برعهده هیئت مدیره قرار می‌گیرد. اما در مقابل زمانی که اعلام منافع به صورت شفاهی و بدون قید جزئیات به هیئت مدیره اعلام می‌شود و در صورت جلسه هیئت مدیره نیز به صورت دقیق وارد نشود، در آن صورت اثبات اعلام و افشای منافع برعهده مدیر ذینفع قرار می‌گیرد که امری مشکل و زمان بر خواهد بود.

پرسش دیگر این است که آیا مدیر با اعلام و افشای تعارض منافع می‌تواند در جلسه‌ای که آن معامله بررسی می‌گردد شرکت کند یا خیر؟ مواد ۱۷۷ و ۱۸۲ قانون شرکت‌های انگلیس

<sup>۱</sup> در این خصوص به ماده ۱۸۲ قانون شرکت‌های انگلیس مراجعه گردد.

<https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2006/46/section/182>

<sup>۲</sup> - شفافیت یک اصل است که به عنوان یکی از عناصر و مولفه‌های حکمرانی مطلوب شناخته می‌شود (زمانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۷۷).

مقرر می‌دارند که مدیر ذینفع که نسبت به معامله‌ای که مربوط به او می‌شود و رای‌گیری می‌گردد نباید برای حد نصاب یا رای‌گیری شمارش شود. اعلام منفعت از سوی مدیر ذینفع به سایر مدیران، تنها لازمه قرار دادن مدیر در سمت انجام این وظیفه بدون نیاز به تأیید هیئت مدیره است. البته نسبت به برخی معاملات در فصل چهارم قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس، به دلیل درجه بالایی از تهدید علیه منافع شرکت، رویکرد سختگیرانه‌تری اتخاذ شده است و تأیید و اجازه سایر مدیران الزامی دانسته شده است جمله این موارد می‌تواند به قرارداد خدمات بلند مدت<sup>۱</sup> (مواد ۱۸۸ و ۱۸۹)؛ نقل و انتقال قابل توجه اموال<sup>۲</sup> (مواد ۱۹۰-۱۹۶)؛ وام به مدیر (ماده ۱۹۷)؛ شبه وام (مواد ۱۹۸-۲۰۰) و معاملات اعتباری (مواد ۲۰۱-۲۰۲) اشاره نمود (OHRENSTEIN, 2024, p. 24-25). در حقوق ایران نیز مدیر ذینفع در معامله، در جلسه هیئت مدیره در هنگام تصمیم‌گیری حق رای نخواهد داشت و اجازه هیئت مدیره و بازرسان شرکت و اطلاع مجمع عمومی بدون هرگونه استثنایی الزامی دانسته شده است.

با بررسی فوق به نظر می‌رسد مواد ۱۷۷ و ۱۸۲ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس و ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت ۱۳۴۷ دارای خلاء قانونی هستند. چرا که براساس حقوق انگلیس فقط اعلام و افشای ذینفع بودن توسط مدیران کفایت می‌نماید و صدور اجازه و تأیید سایر اعضای هیئت مدیره نیاز نیست. بدین ترتیب جهت جلوگیری از بروز هرگونه مشکل و رفع خلاءهای موجود در حقوق انگلیس ضرورت دارد که اولاً؛ تأیید و اجازه سایر اعضای هیئت مدیره الزامی گردد. ثانیاً این اجازه باید در یک جلسه رسمی برای بحث در مورد این موضوع برگزار شود و جزئیات موضوع باید در صورتجلسه هیئت مدیره ثبت و همانند قانون شرکت‌های ایران در اختیار مجمع عمومی و بازرسان شرکت قرار گیرد. چراکه این موضوع منجر می‌گردد که سهامداران، حسابرسان شرکت و سایر ارکان شرکت بتوانند کنترل خود را بر

<sup>1</sup> - Long Term Service Contracts

<sup>2</sup> - Substantial Property Transfers

<sup>۳</sup> - این ماده شامل نقل و انتقالی می‌گردد که بیش از ۱۰۰۰۰۰ پوند و یا بیش از ۵۰۰۰ پوند و ۱۰٪ از دارایی خالص شرکت را در بر گیرد.

تصمیمات اتخاذ شده اعمال کنند و اطمینان حاصل کنند که رویه‌های اعمال شده در جلسه با قانون مطابقت دارد. علاوه بر این هم در حقوق انگلیس و هم در حقوق ایران، پیشنهاد می‌گردد تا مدیر ذینفع به طور کامل از حضور در جلسه و استفاده از حق رای خود به عنوان مدیر یا سهامدار در این مواقع منع گردد. برای اطمینان از اینکه منافع شرکت به طور کامل محافظت می‌شود، سلب استفاده از حق رای مدیر، راه مهمی برای حفظ منافع شرکت است و در این زمینه سختگیری بیشتری لازم است. جلوگیری از حضور یک مدیر در جلسه نیز برای جلوگیری از هرگونه فشاری که ممکن است توسط او بر همکارانش اعمال شود تا تصمیمی که از منافع او حمایت می‌کند، بگیرد، حیاتی است.

## ۶. محتویات افشای اطلاعات

براساس ماده ۱۷۷ قانون شرکت های ۲۰۰۶ انگلیس، در اظهارنامه مربوط به افشای اطلاعات مربوط به نفع شخصی مدیر باید میزان و ماهیت آن منفعت اعلام شود تا سایر مدیران بتوانند تشخیص دهند که منافع و سود مدیر ذینفع از آن معامله چیست و میزان آن منفعت یا سود چه میزان است. لذا کافی نیست که مدیران صرفاً اعلام نمایند که در معاملات پیشنهادی و پیش‌روی شرکت ذینفع هستند. به عنوان مثال در حقوق انگلیس در پرونده *the Liquidators of the Imperial Mercantile Credit Association v Edward John Coleman and John Watson Knight*<sup>۱</sup> دادگاه اعلام کرد که مدیر در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده است. زیرا وی میزان سود و منفعت خویش را ذکر نکرده است تا سایر مدیران بتوانند شرایط معامله را تعیین کنند. این در حالی است که در قانون شرکت‌های ایران؛ هم در ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت و هم در ماده ۵۸۶ لایحه قانون تجارت ۱۴۰۳، هیچ گونه اشاره‌ای به محتویات موضوعاتی که باید توسط مدیران افشا و اعلام گردد نشده است. از ظاهر مواد مذکور بر می‌آید که صرف اعلام طرف معامله یا سهام بودن مدیران در معاملات توسط ایشان کفایت می‌کند و افشا و بررسی جزئیات مربوط به آن معامله در صلاحیت بازرسان شرکت قرار دارد. لذا ضرورت دارد که در مواد فوق نیز تکلیف به افشای ماهیت و جزئیات

<sup>۱</sup>. (1873) LR 6 HL (HL)

منفعت حاصله از آن معامله برای شخص مدیر در مواد فوق اضافه گردد تا مدیران نتوانند به دلیل خلاء این مهم از مسئولیت شانه خالی کنند.

پرسش دیگری که در این میان مطرح می‌شود این است که در صورت تغییر شرایط معامله، یا پی بردن به نادرستی و یا ناقص بودن اظهار نامه، آیا مدیران با تکلیفی جهت اصلاح و بروز نمودن اظهارنامه قبلی مواجه هستند یا خیر؟ در قوانین ایران و حتی در لایحه جدید قانون تجارت هیچ توضیحی در مورد این سوال وجود ندارد و همان گونه که گفته است در ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت یا ماده ۵۸۶ لایحه قانون تجارت ۱۴۰۳ هیچ گونه اشاره‌ای به محتوای موضوعاتی که باید توسط مدیران افشا و اعلام گردد نشده است. بنابراین اگرچه قانون شرکت‌های تجاری در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلیس مدیران را ملزم به افشای منافع می‌کند، اما این تکلیف جایگزین نیاز به تحمیل یک وظیفه روشن برای یکسان ساختن اظهارات مدیر با واقعیت فعلی از طریق حصول اطمینان از برخورداری شرکت از دانشی برابر با دانش مدیر نیست. اگرچه قانون شرکت‌های تجاری انگلیس براساس ماده ۱۷۷(۳) قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ این ابهام را با تحمیل چنین الزامی در هر زمان که اظهارنامه قبلی نادرست یا ناقص شد، رفع کرد، این الزام، طبق تبصره های توضیحی بند ۳۵۱۲ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶، عبارت است از:

«اگر پس از افشای منافع مشخص شود که حقایق تغییر کرده است یا به هر دلیل دیگری افشای قبلی دقیق یا کامل نیست، مدیر باید نسبت به تصحیح و یا تکمیل اظهارات قبلی خویش اهتمام ورزد. با این حال، این تکلیف صرفاً در صورتی ضرورت می‌یابد که شرکت در زمانی که مدیر از نادرستی یا ناقص بودن اظهارنامه قبلی آگاه می‌شود (یا به طور منطقی باید از این موضوع مطلع می‌شد) هنوز وارد معامله یا توافق نشده باشد»

این موضوع سؤال دیگری را به ذهن متبادر می‌نماید مبنی بر اینکه آیا موضوعات دیگری فراتر از افشای ماهیت و میزان منافع وجود دارد که باید توسط مدیر ذینفع اعلام و افشا

۱ -177(3): If a declaration of interest under this section proves to be, or becomes, inaccurate or incomplete, a further declaration must be made.

۲. Explanatory Notes of the Companies Act 2006, para 351

شود؟ ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶ انگلیس بیان می‌کند که یک مدیر صرفاً موظف است میزان و ماهیت منافع را اعلام کند و نیازی به افشای سایر جزئیات نیست. به عنوان مثال نیازی نیست که مدیر به سوالاتی همانند اینکه آیا معامله به نفع شرکت است، یا اینکه آیا معایبی در معامله یا کالا وجود دارد به طوری که بهتر است شرکت معامله را رها کند یا شرایط خود را بهبود بخشد پاسخ دهد (Raad, 2015, pp. 228-230). بنابراین در حقوق انگلیس مدیران صرفاً باید میزان و ماهیت منافع را افشا و اعلام نمایند و هیچ گونه تکلیف اضافه‌تری بر آن‌ها تحمیل نگردیده است. این در حالی است که در ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت هیچ گونه اشاره‌ای به جزئیاتی که باید توسط مدیران اعلام شود نشده است و صرفاً بازرسان را مکلف نموده است که گزارش خاصی حاوی جزئیات معاملات را به مجمع تقدیم نمایند. این موضوع مؤید آن است که قانون‌گذار کشف و افشای جزئیات معامله را از وظایف بازرسان شرکت دانسته است نه مدیران. این موضوع را می‌توان یکی از خلاءهای قانونی مهم در خصوص ماده مذکور دانست چراکه بسیاری از امور هستند که ممکن است کشف آن‌ها برای بازرسان شرکت دشوار یا غیرممکن باشد.

#### ۷. لزوم افشای منافع در معاملات موجود

پرسش دیگری که باید به آن پاسخ داده شود این است که آیا مدیر ذینفع صرفاً موظف به اعلام منافع در معاملات پیش روی شرکت است و یا اینکه در هر مرحله‌ای؛ پیش از انعقاد قرارداد تا بعد از انعقاد قرارداد؛ در معاملات با شرکت ذینفع گردید و یا از این موضوع آگاه گردید باید نسبت به افشا و اعلام منافع اقدام نماید؟ در قانون شرکت‌های انگلیس این موضوع در دو ماده متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. قانون‌گذار در قانون شرکت‌های این کشور الزام مدیران به افشای منافع پیش از انعقاد معاملات را در ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ و الزام آن‌ها به افشای منافع پس از انعقاد قرارداد یا انجام توافق را در ماده ۱۸۲ قانون مذکور بیان کرده است. در ماده ۱۸۲ مقرر شده است که مدیر ذینفع باید میزان و ماهیت منافع خود را در اسرع وقت و در مدت زمان معقول اعلام نماید. تخلف از این وظیفه ضمانت اجرای کیفری (جریمه نقدی) مدیون را در پی دارد (Raad, 2015, p. 226). رعایت مفاد ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ (در مورد

افشای منافع قبل از ورود شرکت به یک معامله)، مدیر را از الزامات مندرج در ماده ۱۸۲<sup>۱</sup> قانون مزبور (که مربوط به افشای منافع در معاملات موجود است) مبری می‌کند. از تفاوت‌های مهم این دو ماده، ضمانت اجرای عدم رعایت الزامات مندرج در آنهاست. عدم رعایت مفاد ماده ۱۸۲ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس، ضمانت اجرای کیفری (جریمه نقدی) مدیون را در پی دارد، این در حالی است که در مورد تخلف از مقررات مندرج در ماده ۱۷۷، صرفاً ضمانت اجرای مدنی لحاظ گردیده است. ضمناً تخلف و عدم رعایت الزامات مندرج در ماده ۱۸۲ قانون مذکور، تأثیری در اعتبار قراردادی که شرکت منعقد کرده است ندارد، اما تخلف از مقررات مندرج در ماده ۱۷۲ همانند ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت، حق ابطال آن معامله را به شرکت می‌دهد. نحوه افشای منافع تحت ماده ۱۸۲ با موارد ذکر شده در رابطه با ماده ۱۷۲ یکسان است. لذا افشا ممکن است در جلسه هیئت مدیره یا از طریق اخطار کتبی یا یک اظهارنامه عمومی صورت پذیرد.<sup>۲</sup> البته چنانچه بعد از افشا و اعلام منافع، مشخص گردد که اظهارنامه ارائه شده نادرست یا ناقص است، باید اعلامیه دیگری صادر شود<sup>۳</sup> و اگر اعلام منافع پیش‌تر طبق ماده ۱۷۷ اعلام شده باشد یا اگر نتوان به طور منطقی احتمال بروز تعارض منافع را در نظر گرفت و یا منافی باشد که سایر مدیران قبلاً از آن آگاه بودند یا به طور منطقی باید از آن آگاه می‌بودند یا منافع مربوط به قرارداد خدمات مدیر است که توسط جلسه یا کمیته‌ای از مدیران منصوب شده برای این منظور مورد بررسی قرار گرفته است، صدور اظهارنامه جدید لازم نیست.<sup>۴</sup> تعیین تشریفات و الزامات مشخص و یکسان نسبت به معاملات پیش‌رو و یا موجودی که مدیران در آنها ذینفع هستند یا با منافع و وظایف آنها در شرکت تعارض دارد، منجر به اجرای رویه یکسان و مشابهی می‌شود

<sup>۱</sup> عبارت مذکور در ماده ۱۸۲ منعکس کننده ماده ۳۱۷ قانون شرکت‌های تجاری مصوب ۱۹۸۵ است و ماهیت آن توسط دادگاه استیناف در پرونده *Hely-Hutchinson v Brayhead Ltd* مورد توجه قرار گرفته و این نتیجه اتخاذ گردید که ماده ۳۱۷ تکلیفی قانونی در خصوص افشا منفعت ایجاد می‌نماید.

<sup>۲</sup> ماده ۱۸۲(۲) قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس

<sup>۳</sup> ماده ۱۸۲(۳)

<sup>۴</sup> ماده ۱۸۲(۶)

که هم اجرای مقررات مربوطه را تسهیل می‌دارد و هم از بروز مشکلات در حین اجرا خودداری می‌کند.

در حقوق ایران در ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت، صرفاً مدیران را ملزم به افشای منافع پیش از انجام معامله نموده است و در خصوص ذینفع گردیدن مدیران پس از انعقاد معامله مقررهای را تدوین نموده است. البته از ابتکارات لایحه جدید قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ این است که در ماده ۵۹۸ نسبت به پیش بینی این موضوع اقدام و طبق بند ۵ ماده ۵۹۸ مدیران را ملزم نموده است تا آن دسته از معاملات، اقدامات یا تصمیماتی که خود در آن‌ها نفع شخصی یا تعارض منافع دارند را به صراحت برای سایر ارکان شرکت اعلام و افشا نماید. اطلاق این ماده نشان می‌دهد که ذینفع گردیدن مدیران پس از انعقاد معاملات نیز مدنظر قانونگذار بوده است و قانون‌گذار علاوه بر اینکه به معاملات پیش روی شرکت توجه نشان داده است، از اهمیت ذینفع گردیدن مدیران در معاملات منعقد شده نیز غفلت ننموده است. البته برخلاف ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت (ماده ۵۸۶ قانون تجارت ۱۴۰۳) که به تفصیل مراحل افشا و اعلام را اعلام و نسبت به تعیین تکلیف وضعیت اشخاص ثالث و مدت زمان امکان ابطال معامله پرداخته شده است در این ماده به این موضوعات اشاره نگردیده است. لذا مقتضی است در این ماده نیز صراحتاً تکلیف معاملاتی که مدیران در آن‌ها پس از انعقاد قرارداد ذینفع می‌گردند و همچنین اشخاص ثالث با حسن نیت صراحتاً مشخص گردد.

## نتیجه گیری

وظیفه امانت‌داری ایجاب می‌نماید که مدیران در صورت ذینفع بودن در معاملات پیش‌روی و یا موجود، مراتب را صراحتاً و با جزئیات به سایر اعضای هیئت مدیره اعلام نمایند. به این تکلیف در ماده ۱۷۷ و ۱۸۲ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ انگلیس و ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت ایران و تبصره ۱ ماده ۷ دستورالعمل حاکمیت شرکتی اشاره گردیده است. از بررسی تطبیقی صورت گرفته مشخص گردید که برخلاف حقوق انگلیس که صرف اعلام منافع توسط مدیران در معاملات پیشنهادی و پیش‌روی با شرکت کفایت می‌نماید و اجازه هیئت مدیره ضرورت ندارد؛ در حقوق ایران انجام این معاملات نیازمند صدور مجوز چند مرحله‌ای است. البته در این میان چند مشکل بالقوه در قوانین این دو کشور به چشم می‌خورد. اول اینکه؛ در قانون شرکت‌های انگلیس و لایحه اصلاحی قانون تجارت ایران در خصوص شرایطی که اکثریت و یا همه مدیران در معامله پیشنهادی ذینفع باشند و یا در شرایطی که شرکت دارای مدیر انحصاری باشد<sup>۱</sup> تعیین تکلیف نگردیده است و مشخص نشده است که مدیر ذینفع در این شرایط باید مراتب را به چه مرجع قانونی اعلام نماید. البته در تبصره ۱ ماده ۵۸۶ لایحه تجارت مصوب ۱۴۰۳ نسبت به این موضوع اشاره شده است و براساس این تبصره در شرکت‌های فاقد هیئت مدیره، اجازه از مدیر اخذ می‌شود و چنانچه خود مدیر طرف معاملات مذکور در این ماده باشد، باید ضمن گزارش مراتب به اولین مجمع عمومی عادی، بازرس یا یازرسان را از وقوع چنین معامله‌ای مطلع کند. طبق تبصره دوم این ماده اجرای این حکم در شرکت‌های تک عضو منتفی است.

از مهم‌ترین موضوعاتی که در این قسمت در حقوق انگلیس قابل ایراد است عدم ضرورت صدور اجازه و تایید اعضای هیئت مدیره است. در واقع اگرچه دامنه ماده ۱۷۷ بسیار گسترده است، اما نمی‌تواند از سوءاستفاده مدیران جلوگیری و تمام جنبه‌های تعارض احتمالی منافع را پوشش دهد. بنابراین ضروری است که رویه در همه موارد تعارض وظایف

<sup>۱</sup> در قانون شرکت‌های انگلیس به موجب ماده ۱۵۴ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶، شرکت‌های دولتی ملزم به داشتن حداقل دو مدیر و شرکت‌های خصوصی ملزم به داشتن حداقل یک مدیر هستند (Loos, 2016: 67).

و منافع که در مواد ۱۷۵ تا ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ مرقوم گردیده است یکسان گردد و همانند ماده ۱۷۵ در معاملات پیشنهادی پیش‌روی شرکت مندرج در ماده ۱۷۷ نیز صدور مجوز و اجازه از هیئت مدیره الزامی گردد یا حداقل این قاعده اجرا شود که در صورت عدم وجود هیئت مدیره‌ای که در معاملات یا توافقات ذینفع نباشد و یا در صورت مدیریت انحصاری، موضوع در مجمع عمومی مورد رسیدگی قرار گیرد. ضمناً در چنین مواقعی خصوصاً در مورد اخیر صدور اظهارنامه مبنی بر احتراز از تعارض منافع مفید خواهد بود. از نکات مثبت مندرج در ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های انگلیس این است که دامنه ذینفع بودن مدیران بسیار گسترده‌تر از حقوق ایران است. به موجب ماده ۱۷۷ قانون شرکت‌های ۲۰۰۶ مدیران باید هرگونه منافع مستقیم و غیرمستقیم را به سایر مدیران اعلام نمایند. همچنین منافع غیر مستقیم را طبق ماده ۲۵۲ شامل منافع افراد وابسته به مدیر نیز دانسته و مشروحاً طی مواد ۲۵۲ الی ۲۵۵ افراد مرتبط به مدیر را برشمرده است. این در حالی است که در ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت صرفاً به اعضاء هیئت مدیره، مدیر عامل شرکت و همچنین موسسات و شرکت‌هایی که اعضای هیئت مدیره یا مدیر عامل شرکت شریک یا عضو هیئت مدیره با مدیر عامل آن‌ها هستند اشاره نموده است. در ماده ۵۸۶ لایحه جدید قانون تجارت ۱۴۰۳ نیز همچنان اشخاص نسبی و سببی مرتبط با مدیران را از شمول این ماده خارج دانسته است. این در حالی است که مدیران ممکن است از طریق این اشخاص نسبت به سوءاستفاده از موقعیت خویش اقدام نمایند. لذا شایسته است همانند ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت در ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت نیز اقوام نسبی و سببی تا درجه و طبقه‌ای مشخص مشمول این ماده گردند.

نکته دیگر نحوه اعلام منافع توسط مدیران در حقوق انگلیس و حقوق ایران است. در حقوق انگلیس مشروحاً نحوه اعلام منافع در معاملات پیشنهادی اعلام گردیده است اما در حقوق ایران در مواد ۱۲۹ الی ۱۳۱ ل.ا.ق.ت صرفاً به ضرورت اجازه هیئت مدیره اشاره گردیده و نحوه و شیوه‌های اعلام و همین‌طور موضوعاتی که مدیران ملزم به اعلام و افشای آن هستند مرقوم نگردیده است. لذا پیشنهاد می‌گردد صراحتاً نحوه اعلام و افشای منافع و موضوعات

و جزئیاتی که مدیران موظف به افشای آن‌ها هستند بیان گردد تا از بروز مشکلات و اختلاف نظرها و یا هرگونه کتمان این افشاء از سوی افراد مسئول جلوگیری گردد.

موضوع حائز اهمیت بعدی این است که در حقوق ایران در ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت صرفاً مدیران را ملزم به افشای منافع پیش از انجام معامله نموده است و در خصوص ذینفع گردیدن مدیران پس از انعقاد معامله مقررهای را تدوین ننموده است. البته از ابتکارات لایحه جدید قانون تجارت مصوب ۱۴۰۳ مجلس شورای اسلامی این است که در ماده ۵۹۸ نسبت به پیش‌بینی این موضوع اقدام و طبق بند ۵ ماده ۵۹۸ مدیران را ملزم نموده است تا آن دسته از معاملات، اقدامات یا تصمیماتی که خود در آن‌ها نفع شخصی یا تعارض منافع دارند را به صراحت برای سایر ارکان شرکت اعلام و افشا نمایند. البته برخلاف ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت (ماده ۵۸۶ قانون تجارت ۱۴۰۳) که به تفصیل مراحل افشا و اعلام را اعلام و نسبت به تعیین تکلیف وضعیت اشخاص ثالث و مدت زمان امکان ابطال معامله پرداخته شده است در این ماده به این موضوعات اشاره نگردیده است. لذا مقتضی است در این ماده نیز صراحتاً تکلیف معاملاتی که مدیران در آن‌ها پس از انعقاد قرارداد ذینفع گردیده‌اند و اگر امکان ابطال این دسته معاملات نیز وجود دارد، صراحتاً مدت زمان امکان ابطال و تکلیف اشخاص ثالث با حسن نیت طرف معامله مشخص گردد. لذا پیشنهاد می‌گردد به ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت ۱۳۴۷، چند تبصره به شرح ذیل اضافه شود:

تبصره ۱: اعلام و افشای ماهیت و میزان نفع مدیر می‌تواند در جلسه هیئت مدیره و یا از طریق ارسال اظهارنامه کتبی صورت پذیرد. در هر مرحله‌ای که تغییراتی در ماهیت و میزان و جزئیات منافع مدیر حاصل گردید، مدیر ذینفع باید نسبت به اصلاح آن اقدام و مراتب را مجدداً به هیئت مدیره اعلام نماید.

تبصره ۲: مدیری که از طرف معامله و یا سهامی بودن در معاملات پیش‌روی شرکت مطلع نباشد نیازی به رعایت این ماده ندارد.

برای این منظور، مدیر آگاه از موضوعاتی تلقی می‌شود که به طور منطقی باید از آن‌ها آگاه باشد (معیار عینی).

تبصره ۳: در شرکت‌هایی فاقد هیئت مدیره، اجازه از مدیر اخذ می‌شود و چنانچه خود مدیر و تمام اعضای هیئت مدیره، سهام، ذینفع یا طرف معاملات مذکور در این ماده باشند باید ضمن گزارش مراتب به اولین مجمع عمومی عادی، بازرس یا بازرسان را از وقوع چنین معامله‌ای مطلع کنند.

تبصره ۴: مدیر ذینفع به طور کامل از حضور در جلسه هیئت مدیره و استفاده از حق رای خود به عنوان مدیر یا سهامدار در زمان رأی‌گیری ممنوع است.

تبصره ۵: کلیه تشریفات و الزامات فوق در خصوص طرف معامله، سهام و یا ذینفع بودن مدیر در معاملات موجودی که پیش از قرار گرفتن او در سمت مدیریت منعقد شده‌اند و یا پس از انعقاد قرارداد ذینفع بودن او آشکار گردید نیز الزامی است. البته عدم افشای مدیر ذینفع در خصوص معاملات موجود از پیش منعقد شده، تاثیری در اعتبار آن معامله ندارد و صرفاً می‌توان به مدیر متخلف مراجعه کرد.



## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- ۱- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۰). حقوق تجارت، کلیات، معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت‌های تجاری. تهران: انتشارات سمت. چاپ چهاردهم.
- ۲- پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۵). حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم.
- ۳- پاسبان، محمد رضا و محمودی، صلاح. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی وظیفه وفاداری مدیران شرکت و تاثیر آن بر مدیریت تعارض منافع و حفظ اطلاعات در حقوق ایران و انگلستان. پژوهش‌های حقوقی، ۲۳(۵۷): ۴۰۹-۴۳۸.
- ۴- پاکدامن، رضا (۱۳۸۹). حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: انتشارات خرسندی. چاپ اول.
- ۵- پوررضایی، علی؛ غریبه، علی و پاشازاده، حسن. (۱۴۰۲). قاعده‌گذاری و اهداف آن در قلمروی وظایف عام مدیران شرکت‌های سهامی؛ مطالعه در حقوق ایران و انگلیس. پژوهش حقوق خصوصی، ۱۱(۴۳): ۱۴۹-۱۸۰.
- ۶- جنیدی، لعیا و اکبریان طبری، معصومه (۱۳۹۷). رابطه‌امانی مدیران در شرکت‌های سهامی: بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان. مجله حقوق تطبیقی، ۱۴(۲): ۶۹-۹۶.
- ۷- زمانی، سید قاسم؛ شمسایی، محمد و حسینی آزاد، سید علی (۱۴۰۳). جایگاه اصل شفافیت در حقوق بین‌الملل اقتصادی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۱۵(۱): ۷۵-۹۶.
- ۸- شهنیایی، احمد (۱۴۰۰). تکالیف مدیران در موقعیت‌های تعارض منافع شخصی با منافع شرکت، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره روزنامه ۵۳۲۹، شماره خبر ۳۸۲۱۲۲۴.
- ۹- شهیدی، مرتضی و شمس الهی، محسن. (۱۳۹۹). مطالعه‌ی تطبیقی تعهد ایجابی ناشران اوراق بهادار به افشای اطلاعات در حقوق ایران و آمریکا. مجله پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۴(۵): ۲۳۹-۲۸۰.
- ۱۰- عبدی پور فرد، ابراهیم (۱۳۹۵). حقوق تجارت، جلد اول، چاپ دوم، تهران: مجد.
- ۱۱- کریمی، احمد؛ عرب احمدی، مجیدرضا (۱۴۰۱). بررسی چگونگی رفع مشکلات مربوط به اعمال تعارض قوانین در تجارت خارجی از طریق اعمال لکس مرکاتوریا. دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۱(۲): ۲۵-۴۰.

<https://doi.org/10.30473/clk.2022.65192.3107>

- ۱۲- کریمی، محمد؛ کاشانی، جواد و عرب احمدی، مجیدرضا. (۱۴۰۰). تحلیلی بر نقش حسن نیت در جلوگیری از رفتار فرصت طلبانه در حقوق قراردادها. دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۰(۲)، ۱-۲۰.  
<https://doi.org/10.30473/clk.2022.63545.3061>
- ۱۳- گرگین، بتول و عزیززاده، فاطمه. (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی خرید و فروش اجباری سهام در نظام حقوقی کامن لا و ایران. نشریه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۲(۱)، ۳۵-۴۶.  
<https://doi.org/10.30473/clk.2023.68138.3178>
- ۱۴- ماستری فراهانی، رقیه؛ قربانی، علی و رضایی نژاد، ایرج. (۱۴۰۳). جلوه‌های قاعده منع تعارض منافع در حقوق کیفری ایران؛ با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکردی تطبیقی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۷(۲۴): ۱۷۰-۲۰۳.  
<https://doi.org/10.22034/law.2024.2037381.1432>
- ۱۵- محقق داماد، سیدمصطفی و درویش‌زاده، محمد. (۱۴۰۱). سرمقاله: آوار «تعارض منافع» بر سر مردم رنج دیده آبادان. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۵(۱۴): ۷-۱۵.  
<https://doi.org/10.22034/law.2022.252787>
- ۱۶- محمدی، سام و باقری، علی. (۱۳۹۳). بررسی وضعیت و آثار حقوقی معامله مدیرعامل با شرکت در مقایسه با لایحه جدید قانون تجارت. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۲(۴۵): ۳۳۹-۳۵۹.  
<https://doi.org/10.22059/jlq.2015.54452>
- ۱۷- مقدم، عیسی. (۱۳۹۹). تصاحب فرصت بستن قرارداد متعلق به شرکت تجاری توسط مدیر و ضمانت اجرائی آن (مطالعه در حقوق انگلیس و آمریکا و ایران). فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۵(۴): ۸۰۳-۸۱۸.  
<https://doi.org/10.22059/jlq.2020.294574.1007316>
- ۱۸- وقفی، سید حسام؛ سلیمانیان، سید مریم؛ مانیان، فرزاد و فیاض، علی. (۱۳۹۷). بررسی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته باکیفیت افشا، مدیریت سود و سودآوری در شرکت های بورس اوراق بهادار تهران. پژوهش های تجربی حسابداری، ۷(۲۸): ۷۱-۹۳.  
<https://doi.org/10.22051/jera.2017.9601.1255>

## References

- 1- Abdipourfard, E. (2016). *Commercial law* (Vol. 1, 2nd ed.). Majd. (In Persian)
- 2- Adamu, H. (2015). *A comparative analysis of directors' duties of care and skill and fiduciary duties of loyalty and good faith under the Companies Acts of Nigeria and the United Kingdom* (Master's thesis). Ahmadu Bello University Zaria.
- 3- Gorgin, B., & Azizzadeh, F. (2023). Compulsory purchase and sale of company shares in the common law legal system and its acceptance in Iranian law. *Semi-Annual Journal of Civil Law Knowledge*, 12(1), 35-46. <https://doi.org/10.30473/clk.2023.68138.3178> (In Persian)
- 4- Ho, L., & Lee, P.-W. (2007). A director's duty to confess: A matter of good faith? *Cambridge Law Journal*, 66(2), 348-364.
- 5- HoganLovells. (2019). Directors' conflicts of interests under the Companies Act 2006.
- 6- Howley, S. (2008). Directors' conflicts under the Companies Act 2006. *CMS Law-Now*.
- 7- Joffe, V., Joffe QC, V., Drake, D., Richardson, G., & Lightman, D. (2018). *Minority shareholders: Law, practice and procedure*. Oxford University Press.
- 8- Joneidi, L., & Akbarian Tabari, M. (2019). Fiduciary relationship of the managers in joint stock companies: A comparative study in British & Iranian laws. *Journal of Comparative Law*, 5(2), 69-96. <https://doi.org/10.22096/law.2019.34499> (In Persian)
- 9- Karimi, M., & Arab Ahmadi, M. (2021). Examining how to solve the problems related to the application of conflicting laws in foreign trade through the application of *lex mercatoria*. *Semi-Annual Journal of Civil Law Knowledge*, 11(2), 25-40. (In Persian)
- 10- Karimi, M., Kashani, J., & Arab Ahmadi, M. (2021). An analysis of the role of good faith in preventing opportunistic behavior in contract law. *Semi-Annual Journal of Civil Law Knowledge*, 10(2), 1-20. <https://doi.org/10.30473/clk.2022.63545.3061> (In Persian)
- 11- Keay, A. (2012). The authorising of directors' conflicts of interest: Getting a balance? *Journal of Corporate Law Studies*, 12(1).
- 12- Kershaw, D. (2020). Corporate law's fiduciary personas. *Law Quarterly Review*, 136, 1-36.
- 13- Kingston, K. G. (2011). The shifting of the duties of company directors under the Companies Act 2006: Superficial or a significant change in the law. *Sacha Journal of Policy and Strategic Studies*, 1(1), 9-19.

- 14- Loos, A. (2016). *Directors liability: A worldwide review* (3rd ed.). Kluwer Law International.
- 15- MacDonald, R. (2010). The Companies Act 2006 and the directors' duty to disclose (pp. 1-12).
- 16- Marshall, S., & Ramsay, I. (2012). Stakeholders & director's duties: Law, theory & evidence. *UNSW Law Journal*, 35(1), 291-316. [https://law.unimelb.edu.au/\\_\\_data/assets/pdf\\_file/0010/1709605/38-Stakeholdersanddirectorsduties-lawtheoryandevidenceUNSWLJ20122.pdf](https://law.unimelb.edu.au/__data/assets/pdf_file/0010/1709605/38-Stakeholdersanddirectorsduties-lawtheoryandevidenceUNSWLJ20122.pdf)
- 17- Masteri Farahani, R., Ghorbani, A., & Rezaeenejad, I. (2024). Features of the rule on the prevention of conflict of interest in Iranian criminal law; With emphasis on the Islamic Penal Code of 2013 and by a comparative approach. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 7(24), 170-203. <https://doi.org/10.22034/law.2024.2037381.1432> (In Persian)
- 18- Moghadam, I. (2021). Usurping the corporate opportunity by director and its sanction (A study in law of English, United States & Iran). *Private Law Studies Quarterly*, 50(4), 803-818. <https://doi.org/10.22059/jlq.2020.294574.1007316> (In Persian)
- 19- Mohaghegh Damad, S. M., & Darvishzadeh, M. (2022). Editorial: The catastrophic impact of conflict of interest on the suffering people of Abadan. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 5(14), 7-15. <https://doi.org/10.22034/law.2022.252787> (In Persian)
- 20- Mohammadi, S., & Bagheri, A. (2014). An investigation of the status and effects of the CEO's contract with the company compared with the new bill of business law. *Private Law Studies Quarterly*, 45(2), 339-359. <https://doi.org/10.22059/jlq.2015.54452> (In Persian)
- 21- Nanavati, H. (2023). A study of Section 172(1) of the Companies Act 2006: Evaluating the factors to promote success of the company. [https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=4520212](https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=4520212)
- 22- Ohrenstein, D. (2024). *The Companies Act 2006 - A review of the key provisions*. Radcliffe Chambers. [https://radcliffechambers.com/wp-content/uploads/2019/11/Companies\\_Act\\_lecture\\_-DO.pdf](https://radcliffechambers.com/wp-content/uploads/2019/11/Companies_Act_lecture_-DO.pdf)

- 23- Omotoye, O. (2023). Inroads into directors' fiduciary duties. *African Journal of Law and Human Rights*, 7(2), 68-74.
- 24- Pakdaman, R. (2010). *Company law* (1st ed.). Khorsandi Publications. (In Persian)
- 25- Pasban, M. R. (2016). *Commercial companies law* (6th ed.). Samt Publications. (In Persian)
- 26- Pasban, M., & Mahmoodi, S. (2024). A comparative study of the duty of loyalty of company directors and its impact on conflict of interest management and data retention in Iranian and English law. *Journal of Legal Research*, 23(57), 409-438. <https://doi.org/10.48300/jlr.2022.352833.2127>
- 27- Pourrezaei, A., Gharib, A., & Pashazadeh, H. (2023). Regulation and its objectives in the territory of director's general duties in joint-stock company (Study in English and Iranian law). *Private Law Research*, 11(43), 149-180. <https://doi.org/10.22054/jplr.2023.66582.2654> (In Persian)
- 28- Raad, A. (2015). Companies' directors in Iraqi law and their divided loyalty: Lessons drawn from English law (PhD thesis). Bangor University, School of Law.
- 29- Shahidi, M., & Shamsollahi, M. (2020). Comparative study of securities issuer's affirmative duty to disclose information in Iranian and American law. *Journal of Comparative Law*, 4(1), 239-280. <https://doi.org/10.22080/lps.2020.18215.1166> (In Persian)
- 30- Shahinyai, A. (2021). Duties of directors in situations of conflict between personal interests and company interests. *Newspaper*, (5329), News No. 3821224. <https://donya-e-qtasad.com/> (In Persian)
- 31- Shoroye, B. S. (2022). Directors as trustees of company's powers and properties: Understanding the justification for fiduciary duties. *Developing Country Studies*, 12(5), 25-33.
- 32- Vaghfi, S. H., Suleimani, S. M., Manian, F., & Fayaz, A. (2018). The relation of related party transactions to disclosure quality, earnings management and profitability. *Journal of Empirical Research of Accounting*, 8(28), 71-93. <https://doi.org/10.22051/jera.2017.9601.1255> (In Persian)

- 33- Zamani, S. G., Shamsaei, M., & Hosseiniyazad, S. A. (2024). The position of principle of transparency in international economic law. *Public Law Studies Quarterly*, 54(1), 75-96. <https://doi.org/10.22059/jplsqa.2020.294951.2283> (In Persian)
- 34- Zhang, H. (2014). Directors' liability from the perspective of private international law. Universitat Autònoma de Barcelona, Departament de Dret Privat i de Ciències Historicojurídiques

